

شنبه‌های
چالشی روزنامه صبا؛
تربیتی آزاد برای اهالی
فرهنگ و هنر

چرا فرهنگ و هنر در اولویت سیاست گذاری نیست؟

آیا مدیران از جامعه و هنرمندان عقب مانده‌اند؟

سمیرا جعفری
گزارش

جامعه‌ای که ماه‌هاست زیر فشار بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و روانی نفس می‌کشد، بیش از هر زمان دیگری به پناهگاه‌های فرهنگی نیاز دارد؛ به سالن‌های سینما، تئاتر، موسیقی و موزه‌ها؛ همان فضاهایی که پژوهش‌های علمی، نقشی آن‌ها را در کاهش اضطراب، تقویت سلامت روان و افزایش همبستگی اجتماعی تأیید کرده‌اند. اما درست در زمانی که فرهنگ می‌تواند بخشی از بار روانی جامعه را سبک کند، هنرهای نمایشی با کاهش مخاطب، رکود، گرانی بلیت و بی‌توجهی در سیاست‌گذاری فرهنگی دست‌وپنجه‌نرم می‌کنند. آیا سینما و تئاتر از زندگی مردم حذف شده‌اند یا این مدیران فرهنگی هستند که نتوانسته‌اند جایگاه این سرمایه اجتماعی را حفظ کنند؟

اگر هنر می‌تواند به سلامت جسم و روان جامعه کمک کند، چرا دسترسی مردم به آن روز به‌روز دشوارتر می‌شود؟ آیا سیاست‌گذاران فرهنگی، سینما و تئاتر را هنوز فقط به عنوان یک صنعت سرگرمی می‌بینند یا قرار است نقش آن‌ها را در سلامت اجتماعی جامعه به رسمیت بشناسند؟

برای یافتن پاسخ این پرسش، در شنبه‌های چالشی این هفته روزنامه صبا با شماری از هنرمندان، مدیران و کارشناسان گفت‌وگو کرده‌ایم. در عین حال، همچنان منتظر پاسخگویی مدیران سینمایی و مسئولان حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی هستیم تا توضیح دهند چرا با وجود تأکید بر اهمیت سلامت روان جامعه، فرهنگ هنوز در اولویت تصمیم‌گیری‌های کلان کشور قرار ندارد.



ایوب آقاخانی، نمایشنامه‌نویس، کارگردان و بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون:
هنر را خرج شعار نکنید؛ به آن اعتماد کنید

ایوب آقاخانی، نمایشنامه‌نویس، کارگردان و بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون معتقد است در روزگاری که جامعه بیش از هر زمان دیگری به آرامش، همدلی و تمیم روانی نیاز دارد، حذف فرهنگ از اولویت‌های سیاست‌گذاری، تصمیمی پرهزینه است. او با انتقاد از نگاه شعاری به هنر، تأکید می‌کند تئاتر زمانی می‌تواند جامعه را نجات دهد که به آن اعتماد شود، نه اینکه تنها در بزنگاه‌های بحرانی از آن انتظار انجام مأموریت‌های سفارشی داشته باشند.

ایوب آقاخانی در ابتدای صحبت‌هایش خاطر نشان کرد: من در چنین شرایطی، ترجیح می‌دهم به جای غر زدن، درباره مسائلی صحبت کنم که برای این روزهای جامعه مفیدتر باشد، هرچند انتقادهای من همچنان به جای خود باقی است. واقعیت این است که از زمانی که با ادعای «تئاتر خصوصی» وارد شیوه تازه‌ای از تولید و ارائه تئاتر شدیم، مشکلات این هنر روز به‌روز بیشتر شد. با شعار خصوصی‌سازی و شبیه‌سازی تئاتر ایران به الگوهای جهانی وارد این مسیر شدیم، اما در عمل، روی مسئولیت اصلی دولت برای حمایت از پدیده مهم و حیاتی تئاتر سرپوش گذاشته شد.

وی افزود: دولت می‌خواست از این مسئولیت‌شانه خالی کند و خصوصی‌سازی بهانه‌ای برای این کار شد. نتیجه هم این بود که گروهی را که آمادگی حضور در چنین فضایی را نداشتند، ناگهان وسط استخری عمیق رها کردند.

طبیعی بود که حاصل این دست‌وپا زدن‌ها، همان وضعیتی باشد که امروز شاهد آن هستیم. این نمایشنامه‌نویس، کارگردان و بازیگر تئاتر در ادامه با انتقاد از وضعیت کنونی تئاتر اظهار کرد: امروز با تئاتری روبه‌رو هستیم که در واقع خصوصی نیست، اما برچسب خصوصی را یک می‌کشد. از خصوصی بودن، فقط بی‌مهر بودنش باقی مانده؛ اینکه برای بقا، ناچار است به هر شیوه‌ای متوسل شود؛ با هر مضمون، هر ترفند و هر بهانه‌ای فقط زنده بماند. در چنین شرایطی دیگر کمتر می‌توان از آن به عنوان یک جریان فرهنگی جدی انتظار داشت.

آقاخانی با اشاره به ریشه‌های شکل‌گیری وضعیت امروز تئاتر گفت: ریشه این وضعیت را باید در کاستی‌ها و مسامحه دولت وقت در گذشته جست‌وجو کرد؛ میراثی که متأسفانه به دولت‌های بعدی هم منتقل شد و تا امروز ادامه پیدا کرده است. در ساختار تئاتر ایران، این هنر باید از حمایتی بسیار جدی‌تر از آنچه امروز وجود دارد برخوردار باشد؛ حتی جدی‌تر از بسیاری از کشورهای در حال توسعه. ما نمی‌توانیم صرفاً بگوییم چون در فرانسه یا کشورهای دیگر چنین الگویی وجود دارد، پس ما هم باید همان مسیر را برویم. ابتدا باید شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری، اقتصادی و اجتماعی را بررسی کنیم و بعد تصمیم بگیریم. اصرار بر شبیه کردن تئاتر ایران به



الگوهایی که در جامعه‌ای کاملاً متفاوت شکل گرفته‌اند، از ابتدا اشتباه بود.

از همان زمان هم برای امثال من که عمرمان را در تئاتر گذرانده‌ایم، روشن بود که این نگاه بیش از آنکه یک راهکار باشد، نوعی فریب است.

آقاخانی با اشاره به شرایط امروز تئاتر و افت مخاطبان گفت: بعد از بحران دوران کرونا که حضور در تماشاخانه‌ها از اولویت زندگی مردم خارج شد، حالا تلاش می‌کنیم مخاطب را دوباره به سالن‌ها برگردانیم؛ اما باید همه موانع را کنار هم دید.

امروز فقط در تهران هر شب بیش از ۱۵۰ نمایش روی صحنه می‌رود، اما اگر خوش‌بین باشیم، کمتر از ۲۰ نمایش واقعاً ارزش دیدن دارند. یعنی مخاطب با انبوهی از آثاری روبه‌روست که ممکن است او را از تئاتر دلزده کنند.

از سوی دیگر، مشکلات اقتصادی، شرایط روحی جامعه و حتی احساس عدم امنیت در سالن‌ها هم بر تصمیم مخاطب اثر می‌گذارد. بنابراین، ریزش تماشاگر صرفاً حاصل انتخاب و نیست؛ مجموعه‌ای از عوامل باعث شده مردم ناخواسته از سالن‌های تئاتر فاصله بگیرند.

این نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر، در تشریح ریشه‌های وضعیت کنونی این هنر، افزود: دیگر نمی‌توان گفت حضور یک چهره شناخته‌شده، موفقیت یک نمایش را تضمین می‌کند. قیمت بلیت مؤثر است، اما تنها عامل نیست. حضور یک بازیگر مشهور هم الزاماً کیفیت اثر را بالا نمی‌برد و مخاطب امروز این موضوع را به خوبی تشخیص می‌دهد. ما در شرایطی هستیم که نمی‌توان همه مشکلات را به یک فرد یا یک سازمان نسبت داد. مجموعه‌ای از عوامل، مدیران و نهادها در شکل‌گیری این وضعیت نقش داشته‌اند. واقعیت این است که امروز در یک فضای بیمار در حوزه تئاتر تنفس می‌کنیم.

وی یکی از مشکلات هنرهای نمایشی را چربیدن تعهد بر تجربه دانست و خاطر نشان کرد: تعهد و تجربه باید دو بال یک پرواز موفق باشند. تعهد به تنهایی کافی نیست؛ همان‌طور که تخصص بدون دغدغه هم کافی نیست. ما به هنرمندانی نیاز داریم که هم به سرزمین‌شان متعهد باشند، هم تجربه و تخصص داشته باشند. این افراد کم نیستند؛ باید آن‌ها را شناخت، به کار گرفت و بدون شتاب‌زدگی میدان را در اختیارشان گذاشت.

مسئله این است که این نیروها باید با برنامه شناسایی شوند، نه با عجله. یکی از نقدهای جدی من به برخی تولیدات تصویری مرتبط با جنگ اخیر این است که چرا این‌قدر عجولانه ساخته شدند؟

اگر امروز بخواهم درباره همین موضوع جنگ رمضان نمایشنامه یا فیلمنامه‌ای بنویسم که به بلوغ رسیده باشد، در قشرده‌ترین حالت دست‌کم یک‌ونیم تا دو ماه زمان نیاز دارم. چطور ممکن است یک اتفاق رخ بدهد و چند روز بعد تولید یک مجموعه نمایشی آغاز شود؟

من سال‌هاست در دانشگاه نوشتن درس می‌دهم و می‌گویم چنین چیزی از نظر حرفه‌ای ممکن نیست. نتیجه این شتاب، معمولاً آثاری زیرمتوسط است؛ آثاری که شاید نیت و تعهد داشته باشند، اما اثرگذاری ندارند.

وی به حضور گروه‌های تئاتری موفق در روزهای جنگ اشاره کرد و افزود: یکی از نمونه‌هایی که این روزها واقعاً آن را استودم، نمایش «مشق ناتمام» بود. البته این نمایش هم کاملاً از شعار خالی نیست، اما فضای غلبش شعارزده نیست و همین تفاوت، آن را اثرگذار کرده است.

شما وقتی در پل طبیعت با آن لایت‌باکس‌هایی روبه‌رو می‌شوید که تصویر صورت‌های معصوم و فرشته‌گون کودکان را که در جنگ جانشان را از دست داده‌اند، کنار هم به نمایش گذاشته‌اند، دیگر نیازی به هیچ توضیح اضافی ندارید. همان تصویر، همان سکوت و همان مواجهه، تأثیر خودش را می‌گذارد.

اما کافی است کنار همان تصویر، یک «مشت گره‌کرده» اضافه کنید یا بخواهید با یک شعار مستقیم، احساس مخاطب را هدایت کنید؛ همان‌جا اثر هنری خراب می‌شود. هنر، قدرتش را از دست می‌دهد، چون دیگر به مخاطب اجازه کشف و همدلی نمی‌دهد. متأسفانه بسیاری از نهادهایی که امروز از هنرمندان مطالبه تولید آثار فرهنگی می‌کنند، درک درستی از این ظرافت ندارند. تصور می‌کنند هرچه شعار بیشتر باشد، اثرگذاری هم بیشتر است؛ در حالی که تجربه دقیقاً عکس این را نشان می‌دهد. هنر زمانی ماندگار می‌شود که به جای فریاد زدن، مخاطب را به فکر کردن وادار کند. بدون شعار هم می‌شود وطن‌دوستی، همدلی، سوگ، مقاومت و انسجام ملی را روایت کرد؛ اتفاقاً در این صورت، اثر عمیق‌تر و